

# دورفایق!

## داستان جذاب کار آفرینی دو هم‌کلاسی در فرهنگ‌سرای فناوری اطلاعات

چند سال قبل فقط هم‌کلاسی بودند، اما امروز دو رفیق صمیمی و دو کارآفرین خلاق هستند. گوشه‌ای به مساحت حدود ۱/۵ متر مربع از طبقه هم‌کف ساختمان «فرهنگ‌سرای فناوری اطلاعات»، دنیای کوچک فاطمه خسرو سرشکی و غزاله سلیمانی است. شنیده‌ام کارآفرینها، هم اهل ریسک هستند هم اهل حسابگری! قدرت تصمیم‌گیری آنها ستودنی است. تعهدکاری، استقلال طلبی، آینده‌نگری، خوش‌بینی، ابتکار عمل و توان ذهنی بالا، از دیگر ویژگیهای آنهاست. شاید وقتی گفت‌وگوی من با غزاله و فاطمه را در غرفه گرم و راحتشان بخوانید، شما هم مانند من این ویژگیها را کم و بیش در کار و زندگی آنها احساس کنید.

### خانواده: اولین سکوی بلند پرتاب

در همان دوره دانش‌آموزی ایده‌های متفاوتی ذهن فاطمه و غزاله را به خود مشغول کرده بود. آنها دوست نداشتند صبر کنند تا بعد از فارغ‌التحصیل شدن، با مدرک دانشگاهی به دنبال عملی کردن این ایده‌ها بروند. از همان نیم‌سال اول به بازار کار رفتند تا به قول خودشان هم‌زمان با تحصیل، تجربه‌های ناب کسب کنند.

**غزاله:** خانواده‌هایمان ما را از محیط کار نترساندند. اجازه دادند با آرامش به ایده‌هایی که به ذهنمان می‌رسید، فکر کنیم. البته گاهی نگران می‌شدند و وضعیت کاری‌مان را مرور می‌کردند تا ببینند در مسیر روبه جلو هستیم یا نه.

**فاطمه:** نعمت بزرگ این بود که خانواده‌هایمان از نظر فکری پشتیبان ما بودند. درست است که به خاطر هزینه‌های بالای رشته الکترونیک، از

### حرف اول: اعتماد به نفس

علاقه‌های غزاله و فاطمه در دوره دبیرستان مرا به یاد کارتون قدیمی «کار و اندیشه» می‌اندازد!

**غزاله:** دوره دبیرستان همیشه دوست داشتم چیزی بسازم. نزدیک امتحانات پایان سال بود. با اصرار از دبیر فیزیک خواستم اجازه دهد تا یک گروه تحقیقاتی تشکیل بدهم. گروه تشکیل شد. با این که هنوز نمی‌دانستیم هدف اصلی گروه چیست، به همه کلاس اعلام کردم ما می‌خواهیم یک وسیله اختراع کنیم! فصل امتحانات بود و کار در همان مرحله اعلام نظر من متوقف شد!

**فاطمه:** اما من فقط به یادگیری فکر می‌کردم. آن قدر با دقت درس‌هایم را می‌خواندم که کلی سؤال به ذهنم می‌رسید. وقتی آنها را یکی یکی از معلمها می‌پرسیدم، هم‌کلاسیهایم از این که این همه پرسشهای عجیب و غریب را از کجا آورده‌ام، تعجب می‌کردند. هیچ‌وقت با خواندن کتابهای درسی قانع نمی‌شدم، به همین خاطر منابع اصلی را هم مطالعه می‌کردم.





تبلیغاتی و کیت‌های روبات، یکی از فعالیتهای ماست. روباتها را به صورت قطعات پازل درآوردیم تا بچه‌ها و تمام کسانی که به حوزه کار با روباتها علاقه‌مندند، ولی تخصص کافی ندارند، به کمک راهنمایی که همراه پازل است، قطعات را بر هم سوار کنند و روبات را راه بیندازند.

**بخش سوم کار آنها، اصلی‌ترین، شیرین‌ترین، جذاب‌ترین بخش کار و به قول غزاله کمک به کارآفرینهای آینده است.** می‌گوید: «بخش سوم کارمان، آموزش و راه‌اندازی پروژه‌های دانشجویی و تحقیقاتی است. در دوره تحصیل تجربه‌های خوبی کسب کرده بودیم. استادانی که فرصت کافی برای پاسخ‌گویی به دانشجویان نداشتند، ما را به آنها معرفی می‌کردند تا کمک کنیم پروژه‌هایشان را راه بیندازند. هنوز هم مشتریهای ما را استادان دانشگاه معرفی می‌کنند. اطلاعاتیهایی هم در دانشگاه‌ها زده‌ایم.»

**معنای تعهد کاری را این‌جا بخوانید.** غزاله ویژگی اصلی کارشان را این‌گونه توضیح می‌دهد: «تمام مراکزی که در بیرون از دانشگاه، پروژه‌های دانشجویی انجام می‌دهند، آن را به طور کامل تحویل می‌گیرند. در واقع، دانشجو عملاً در انجام پروژه نقشی ندارد. اما ما با امکاناتی که داریم، فقط به دانشجو اطلاعات می‌دهیم و هم‌زمان با خود او پروژه را عملیاتی می‌کنیم. معمولاً دانشجویانی که به ما مراجعه می‌کنند، در دقیقه ۹۰ زمان تحویل پروژه هستند. وقتی قوانین کارمان را برایشان توضیح می‌دهیم و روشن می‌شوند که تمام پروژه را انجام نمی‌دهیم، یا منصرف

نظر مالی نمی‌توانستند شرایط مناسب را برای ما فراهم کنند، اما همین قدر که اجازه می‌دادند روی پای خودمان بایستیم و کار را شروع کنیم، برایمان کافی بود. گاهی که خسته می‌شدیم و به اصطلاح می‌بریدیم، پیشنهاد می‌کردند صبر کنیم و بعد از فارغ‌التحصیل شدن دنبال کار برویم. اما وقتی می‌دیدند چه‌طور دوباره با انرژی شروع می‌کنیم، با صبر و حوصله راهنمایی‌مان می‌کردند. بارها با سوالاتشان باعث شدند، فکرهای جالبی به ذهنمان برسد و متوجه شویم کجای کارمان اشتباه است!

به جز خانواده، یکی دیگر از کسانی که به آنها کمک کرد تا نترسند و قدم اول را بردارند، استاد کیوان کرمی بود.

**فاطمه درباره استادش می‌گوید:** «این استاد کرمی بود که به روش خودش به ما اعتماد به نفس داد تا قبل از فارغ‌التحصیل شدن، وقتی هنوز در فضای آموزشی بودیم، یک مهندس الکترونیک خلاق باشیم.»

### سه‌گانه‌های فاطمه و غزاله

غزاله و فاطمه کارشان را در سه بخش انجام می‌دهند. صنعت، تولید و راه‌اندازی کارآفرینهای آینده!

**غزاله:** در بخش صنعت برای قطعه‌هایی از دستگاههای خارجی که دچار مشکل می‌شوند و شرکت تولیدی، آنها را حمایت نمی‌کند، جای‌گزین مناسب تهیه می‌کنیم. تولید در بخش الکترونیک، سرمایه‌گذاری کلان نیاز دارد. به همین خاطر فعلاً برای مخاطبان عام تولید می‌کنیم. در بخش تولید، به آن دسته از محصولاتی می‌اندیشیم که بازار فروش خوبی داشته باشند. ساخت تابلوهای

همه هیجان زده بودیم. وقتی روبات را روی زمین مسابقه گذاشتیم، شروع به کار کرد! اما فقط راست راست راه می‌رفت! قرار بود زباله‌ها را از روی زمین جمع کند، ولی با خونسردی از کنار آنها رد می‌شد. انگار یادش رفته بود برای چه کاری ساخته شده است. حتی یک قطعه زباله را هم جابه‌جا نکرد! از آن روز تا حالا، هر وقت یاد گیج زدن‌ها و قیافه‌های شوک‌زده و ملتمس خودمان می‌افتیم! می‌زنیم زیر خنده!»

فاطمه هم می‌گوید: «راستش را بخواهید، یادمان رفته بود به او بگوییم: شهر ما خانه ماست!»

### یک اتفاق مشترک

**غزاله:** قسمت بزرگی از درامد ما صرف خرید ابزار و قطعات الکترونیکی و اجاره بهای این غرفه می‌شود. اما خیلی خوب به خاطر می‌آورم که با اولین درآمد از کلاس‌های حل تمرین دانشگاه، برای سفر حج عمره دانشگاهی، گذرنامه تهیه کردم.

**فاطمه:** من هم اولین درآمد از کلاس‌های حل تمرین بود و آن را با خودم به سفر حج عمره دانشگاهی بردم. من و غزاله با اختلاف چند روز به زیارت خانه خدا مشرف شدیم و چند بار یکدیگر را در آن‌جا دیدیم.

**فاطمه می‌گوید که سفر مکه یک سفر رویایی بود و غزاله هم از یک حس درونی می‌گوید:** «قبل از سفر تصور می‌کردم مکه و مدینه هم مانند هر جایی غیر از وطن، حال و هوای غربت دارند. ولی وقتی به این دو شهر رفتم، احساس کردم به آنها تعلق دارم.»

### بازیابی یک فراری

**فاطمه:** پروژه سنگینی را تحویل گرفته بودیم. روزها که هیچ، شبها هم کار می‌کردیم. یک هفته از آخرین فرصتی که تمدید شده بود، می‌گذشت، اما هنوز به نتیجه نرسیده بودیم. قرار بود تصویر یک مستطیل ساده را بر صفحه تلویزیون ببریم. یکی از استادان بسیار خوبمان کار را سفارش داده بود. کلی شرمند می‌شدیم اگر... بالاخره وقتی برای چندمین بار آخرین کلید را زدیم، تصویر ساده و شاید از نظر خیلی از ما، تصویر پیش پا افتاده یک کادر مستطیل تیره، در صفحه روشن تلویزیون دیده شد. چه لحظه شیرینی بود! آن تصویر دیدنی‌ترین نمایش تلویزیونی برای ما شد!

**غزاله:** بله! بالاخره چشم همه به جمال تصویر فراری روشن شد!

می‌شوند و می‌روند یا این که می‌مانند و کار یاد می‌گیرند. شاید باور کردنی نباشد که عده‌ای با همان پروژه دانش‌آموزی یا دانشجویی، در شرایطی قرار می‌گیرند که نام کارآفرین بیشتر لایق آنهاست! اما! کمک به یک پروژه تحقیقاتی کمک به یک کارآفرین است!»

### دل خوشیهای امروز و آرزوهای فردا

**کوهنوردی تفریح مشترک فاطمه و غزاله است.**  
**فاطمه:** معمولاً من و غزاله جمعه‌ها به کوهنوردی می‌رویم. تصمیم گرفته‌ایم از این به بعد پنج‌شنبه‌ها برویم تا جمعه‌ها کنار خانواده باشیم.

**فاطمه سفر را دوست دارد، البته به شهرهایی که تا به حال نرفته است. به ویژه اگر سرسبز و در حاشیه ساحل باشد. می‌گوید:** «اگر ساعتها کنار ساحل قدم بزنم و به دریا خیره شوم، خسته نمی‌شوم.»

**ادبیات یکی از موضوع‌های مورد علاقه غزاله است تا جایی که شاید روزی در تحصیلات تکمیلی تغییر رشته بدهد و ادبیات بخواند:** «مطالعه داستان‌های بلند و شعرهای کلاسیک و نو برایم شیرین و جذاب است.»  
**هر دو دوست به تحصیل در دوره‌های بالاتر فکر می‌کنند.**

**فاطمه:** مهندسی پزشکی برایم جالب است، اما هنوز از انتخاب مطمئن نیستم. بهتر است با چند نفر که در این رشته تحصیل کرده‌اند و مشغول کار هستند، مشورت کنم.

**غزاله هم معتقد است:** «مطمئنم با تحصیلات بالاتر، ایده‌های بیشتر و جدیدتری در ذهنمان پرورش می‌یابند. به همین خاطر تصمیم گرفته‌ایم برای مدتی کارمان را محدود کنیم تا بتوانیم برای آزمون کارشناسی ارشد آماده شویم.»

### روبات تنبل!

**غزاله خاطره مربوط به یکی از روزهای پاییزی چند سال پیش می‌گوید:** «تمام گروه سخت کار می‌کردیم تا بتوانیم در مسابقه روبات‌های شهری که توسط شهرداری برگزار می‌شد، شرکت کنیم.